



14 ای برادران، چه فایده دارد اگر کسی بگوید: «من ایمان دارم.» ولی عمل او این را ثابت نکند؟ آیا ایمانش می‌تواند او را نجات بخشد؟ 15 پس اگر برادری یا خواهری که برهنه و محتاج غذای روزانه خود باشد، نزد شما بیاید 16 و یکی از شما به ایشان بگوید: «بسلامت بروید، و گرم و سیر شوید.» چه چیزی عایدی شما می‌شود؟ هیچ، مگر آنکه احتیاجات مادی آنها را برآورید 17. همین‌طور ایمانی که با عمل همراه نباشد، مرده است. 18 ممکن است کسی بگوید: «تو ایمان داری و من کارهای نیکو. تو به من ثابت کن چگونه می‌توانی بدون کارهای نیک ایمان داشته باشی و من ایمان خود را به وسیله کارهای خویش به تو ثابت می‌کنم 19.» تو ایمان داری که خدا واحد

است، بسیار خوب! دیوها هم ایمان دارند و از ترس می‌لرزند 20. ای مرد نادان، آیا نمی‌دانی که ایمان بدون کار نیک بی‌ثمر است؟ 21 پدر ما ابراهیم به‌خاطر کارهای خود در وقتی که فرزند خویش اسحاق را در قربانگاه تقدیم خدا کرد، نیک و عادل محسوب شد 22. می‌بینی که چگونه ایمان او محرک کارهای او بود و کارهای او نیز ایمانش را کامل گردانید 23. کلام خدا که می‌فرماید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برایش نیکی مطلق محسوب شد.» تحقق یافت و او دوست خدا خوانده شد 24. پس می‌بیند که چگونه انسان نه فقط از راه ایمان، بلکه به وسیله کارهای خود نیک و عادل شمرده می‌شود. 25 همین‌طور راحاب فاحشه نیز با کارهای نیک خود یعنی پناه دادن به قاصدان اسرائیلی و روانه کردن آنها از راه دیگر، نیک و عادل شمرده شد. 26 ایمان بی‌عمل مانند بدن بی‌روح، مرده است.

وقتی عیسی مسیح گفت، "من تاک حقیقی هستم و شما شاخه‌های آن هستید..."، همه چیز خیلی واضح بود. مسیح به ما توضیح داد که عیسی در وسط ما است و ما از قدرتش زندگی می‌کنیم. و این چیز مهمتر از همه است! زندگی عیسی، ما را آزاد می‌کند. ما می‌توانیم از طریق عیسی ثروت خدا را به دست آوریم و لازم نیست با نگرانی و اندوه به زندگی ناقص خود نگاه کنیم. به همین ترتیب، نیازی نیست که افراد دیگر را وادار به کار سختی کنند که آنها نمی‌توانند انجام دهند. همه اینها را می‌توانیم از عیسی یاد بگیریم. اما بدون عیسی فقط همواره با یعقوب می‌توانیم آه بکشیم و بگوییم: "چه فایده دارد، ... اگر ایمان دارم، اما اثری از آن نیست!" یا همواره با پولس: "چه فایده ای دارد، اگر همه وسایلم را برای فقیرها بگذارم اما نتوانیم عشق داشته باشیم" او، چقدر سریع ما همیشه از عیسی دور می‌شویم! سپس ناگهان هیچ چیز واضح و روشن نیست. ناگهان این سؤال پیش می‌آید: "آیا من به اندازه کافی عمل خوب انجام داده‌ام؟" یا "آیا هنوز هم ایمان دارم؟" امروز، نامه یعقوب ما را دعوت می‌کند تا دوباره این مکان مرکز را در عیسی پیدا کنیم. او ما را دعوت می‌کند تا ایمان و کارهای خوبی را که در عیسی مسیح انجام می‌دهیم بیابیم.

یعقوب نامه خود را چند سال پس از رستاخیز و صعود عیسی نوشت. حتی کلیسای زمان نخستین تجربه های خود را بدون عیسی مسیح داشت. بعضی از مسیحیان در آن زمان فراموش کرده بودند که معنای مسیحی بودن چیست. یک گروه در واقع معتقد بودند که کار نجات عیسی روی صلیب کافی نیست. بعلاوه، انسان‌ها مجبور هستند کاری اضافه انجام دهند. پولس با این نظر مخالف بود. و آن را در نامه رومیان نوشت:

زیرا ما به یقین می‌دانیم که به وسیله ایمان، بدون اجرای شریعت می‌توانیم کاملاً نیک محسوب شویم

با این حال، گروهی از مردم وجود داشتند که نماینده مخالف بودند: طبق عقیده آنها، انسان‌ها دیگر نیازی به کار خوب نداشتند: ایمان به تنهایی راه را برای رسیدن به بهشت روشن می‌کند. پولس باید با این عقیده که انسان مجبور بود چیزی را برای نجات خود اضافه کند، بجنگد. یعقوب باید در برابر این نگرش استدلال کند که ایمان انسان منجر به انجام کارهای خوب می‌شود. او باید به مردم یادآوری کند که ایمانی بدون کار خوب وجود دارد که هیچ ارتباطی با عیسی ندارد. و حتی دیوها معتقدند که خدایی وجود دارد اما ارتباطی با خدا نداشتند. حتی در بین ما انسانهای مدرن هنوز دو روش اشتباه وجود دارد. یک گروه لزوماً باید کاری خوب را انجام دهند زیرا هیچ ایمان به نجات مسیح ندارند... گروه دیگر ایمانی را می‌خواهند که فقط مانند یک کتاب بی‌معنی و قدیمی در قفسه بماند. اما در ابتدا، اجازه دهید اولین راه اشتباه را در ذهن داشته باشیم. یعنی روش عدالت خودمان بدون عیسی: از همان کودکی تحت

تأثیر آن قرار می‌گیریم که هیچ کاری را به صورت رایگان دریافت نمی‌کنیم. ما کاملاً باید سعی کنیم در کلاس بهتر از دیگران باشیم. بعداً، شما باید عملکرد خانواده و شغل خود را وارد کنید، بنابراین می‌توانید چیزی را پس بگیرید. به خصوص در زمان ما فشارها برای بهتر شدن افزایش یافته است. برعکس، دنیای ما نمی‌تواند بهتر و بهتر شود. دانشمندان به ما هشدار می‌دهند که محدودیتی وجود دارد. آنها از ما می‌خواهند که زندگی خود را محدود کنیم. و اگر ما رفتار خود را تغییر ندهیم، دیگر روی زمین وجود نخواهیم داشت. در نسل ما مشخص شده است که ما یک حساب بدهی به نام دی‌اکسید کربن داریم که زندگی در جهان را برای ما و نسل‌های بعدی محدود می‌کند. وقتی زندگی می‌کنم و می‌خورم، چنین اثری را رها کرده‌ام که زندگی را برای دیگران دشوار می‌کند. اگر من نیز سوار ماشین و هواپیما شوم، بدهی چشمگیری بالایی را به حساب خود دارم. برای اینکه زندگی ما و فرزندانمان امکان پذیر شود، باید رفتار خود را تغییر دهیم. ما نمی‌توانیم فرزندان خود را در دنیایی رها کنیم که در آن هیچ مکان و هوایی برای تنفس وجود ندارد. و با وجود تمام فعالیت‌های خوب، ایمان را پیدا نمی‌کنیم. ما می‌توانیم همه چیز را برای محیط زیست خود و نسل‌های آینده انجام دهیم. اما ما می‌توانیم این کار را با ایمان انجام دهیم که خود خدا زندگی ما را در این مکان و زمان جهانی به ما می‌دهد. و حتی اگر صد در صد روشن باشد که جهان فردا می‌سوزد، ما امروز مجاز به کاشت درختی با ایمان کودکانه به خدا هستیم که همیشه ما را محافظت می‌کند. در این زمان آموزه دروغین دیگر نیز در بین ما رواج یافته است. به نظر آنها، دیگر لازم نیست کاری خوب انجام دهیم. با این آموزه اعتقاد به عیسی مسیح از دست رفت و به یک فرهنگی غربی تبدیل شد که دیگر هیچ اهمیتی برای زندگی ندارد. این عقیده دیگر هیچ ارتباطی با عیسی ندارد. در این نظریه آمده است، فقط برای انجام آیین‌های لازم مانند غسل تعمید، تأیید شدن، عروسی و تشییع جنازه و در غیر این صورت، انسان فقط از نظر منفی ایستادگی نمی‌کند تا او در بهشت با پدر عزیز بماند. یعقوب باید دوباره ما را بیدار کند. «به نظر شما کافی است از طریق تلگرام و فیس‌بوک چند جمله خوب از کتاب مقدس ارسال کنید؟ فکر می‌کنید فقط این مسئله شما را مسیحی می‌کند؟ یا منظورت این است که انجام غسل تعمید و گواهی تعمید مانند نوعی گواهینامه رانندگی برای بهشت است؟ یعقوب باید ما را بیدار کند. ایمان فقط یک آئین یا یک عمل بوروکراتیک نیست. ایمان بخشی از هویت جدید ما است. در عیسی ما یک آفرینش جدید هستیم و از این خلقت جدید ما می‌توانیم زندگی کنیم. ما به یک درخت جدید تبدیل شده ایم که میوه‌های جدیدی را به عیسی می‌آورد. و این نه تنها برای خودمان قابل مشاهده است، بلکه تمام جهان چیزی از زندگی جدید را در عیسی مسیح در ما تشخیص می‌دهد! بنابراین بودن یک مسیحی به صورت کاملاً خصوصی غیرممکن است. برای مسیحیان این جمله فارسی همیشه صدق می‌کند: " شتر سواری دولا دولا همیشه " ، کسی که مسیحی است دیگر نیازی به پنهان کردن ندارد. زیرا برای کل جهان روشن است که به مسیحی تبدیل شده است. یعقوب دو نمونه از عهد عتیق را ذکر می‌کند که ارتباط بین ایمان و کارهای خوب را بسیار روشن می‌سازد. ابراهیم پدر ایمان است! او به خدا ایمان داشت، و ایمان او به عمل منجر شد، در حالی که او حاضر بود پسرش را فدا کند. فاحشه رهاب نیز جان خود را به خطر انداخته تا مردان خدا را نجات دهد. تا امروز، بسیاری از مسیحیان وجود دارند که اعتقادات آنها باعث می‌شود که زندگی خود را به خطر بیاندازند یا در زندان به سر ببرند. و با این حال این کارها نیستند که قدرت و مشروعیت خود را به ایمان می‌آورند. ایمان و آثار آن به خودی خود مرده اند. آنچه ما نیاز داریم روح است که به آن حیات می‌بخشد. آنچه ما نیاز داریم عیسی است. و عیسی به تنهایی ایمان و عمل را در کنار هم جمع می‌کند، به طوری که آنها به یک دسته گل زیبا برای تمجید خداوند تبدیل می‌شوند. جهان از عیسی و خارج از قدرت او، آفریده شده است. ایمان و کارهای خوب، خارج از او و از قدرت او هستند، اینها طبیعی‌ترین چیزهایی هستند که می‌توانند وجود داشته باشند. آمین